



أَتَعَامَلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالشَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا تَزِيدُهُ  
سُرْعَةَ الشَّيْرِ إِلَّا بَعْدًا.

کسی که ناآگاهانه و بدون بینش، کاری را انجام دهد، همچون کسی است که از بی‌راهه می‌رود، که سرعت سیر و تند رفتن، نتیجه‌ای جز دوری از مقصد، برایش نخواهد داشت.

امام صادق (ع) بحار ج ۷۸ ص ۲۴۴

می‌گیرد و اتفاقاً در هر گوشه دنیا، این  
عداوت دشمنی، شکل مخصوصی دارد  
ولی در هر نوع از آن، جای‌های خفانت-

بر هیچکس پوشیده نیست که دشمنی  
استعمارگران با خلق مستضعف جهان، با  
چهره‌های گوناگون و اشکال مختلفی انجام

کاران استعمارگر را در همه جای گیتی به چشم می بینیم، و این نوع دشمنی از همه انواع، پنهانی تر، نامحسوس تر، مرموزانه تر و در عین حال خطرناکترین نوع آن می باشد.

و آن عبارت از: استعمار فکری، فرهنگی، تغییر دادن مسیر پیدایش صحیح جامعه، و جلوگیری از آگاهی ها است.

اگر اقتصاد يك ملت را در دست بگیرند و از همه مزایای زندگی محرومشان سازند، اگر اجتماعی را از غذا و مسکن بی بهره کنند و بالاخره اگر تهدید به قتل و مرگشان نیز نمایند ولی آن جامعه، از آگاهی کامل و پیدایش صحیحی برخوردار باشد، شکست نخواهد خورد و دستخوش فریب فریب کاران نخواهد گشت.

اینجا است که استعمارگران و استعمارچیان، بیشترین توان خود را در این راه به کار می برند که جاوی آگاهی ها را بگیرند و حتی معنی آگاهی و روشنفکری و بسیاری از چیزها را تغییر دهند، که اگر به این هدف شومشان رسیدند، دیگر برای چپاول و استعمار، نیاز به قدرت و سلاح و جنگ ندارند!

این برنامه در ماسک های مختلف، در سراسر جهان اجرا شده و می شود و غالباً هم برای مستکبرین و جهانی، نتیجه مطلوب می دهد!

در ایران اسلامی ما نیز، این برنامه،

مستقیماً باه وسیله مزدوران شان اجرا شده، و کوشیده اند تا نگذارند، ملت، از آگاهی کافی برخوردار گردد و هر صفت و جمعیتی را با وسیله خاصی، اغوا نموده اند!

حرفچه بر اثر، اعتقاد اسلامی ایرانیان و عشق و علاقه آنان به خاندان رسول اکرم (ص) و علی (ع) و فرزندان، انقلاب اسلامی ایران پیر ز شد، ولی رسوبات نقشه های استعماری و آثار کوشش های ابر قدرتهای استعمارگر، در پی خبری و نا آگاهی مردم، محسوس و غیر قابل انکار می باشد.

جوانان

ما در این قسمت از بحث، برای مثال، فریب خوردن با نابوش از جوانان آگاه نا آگاهی جوانان را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم که: چرا برخی از جوانان پس از انقلاب، به انحراف و کژی متمایل می شوند؟ یا به عبارت دیگر: چرا فریب می خورند؟!.

در اینجا لازم است قبلاً چند نکته اساسی را مورد ذمت و توجه قرار دهیم:

جوان با خانواده

يك فرد دلسوز و آگاه، که به سعادت و خوشبختی جوانان، علاقه مند می باشد، خوب است روزه کاری های زندگی جوان را از دیدگاه های روانشناسی، جامعه شناسی، موشکافی کند، مثلاً: این جوان

از دوران کودکی تاکنون، در محیط خانواده و در معاشرت های خانوادگی، تا چه اندازه آگاهی یافته است؟ اولیای او چقدر به تربیت روح و جانش توجه داشته اند؟.

آیا به تربیت روحش، به اندازه تربیت چشم رسیده اند؟ اصولاً آیا خود پدر و مادر، از آگاهی لازم برخوردار بوده اند؟ و بالاخره به جای آگاه کردن و تربیت صحیح وی را به کژی و انحراف نکشاندند؟! یا هنگام انجام يك عمل غیر اتسالی او را تشویق نکرده اند؟!.

در بسیاری از موارد، پاسخ روشن است که با نفوذ تفکرات غربی و آداب و سنن بیگانه روزنگی ها، معمولاً نوعی محیط مادی به وجود آمده بود که حتی روشن فکرها، آفتقر که به فکر رسیدن و پتانینها و مواد غذایی به جسم کودک، اهمیت می دادند، به روح و جان و پیدایش او توجه نداشتند. و به غذای روح فرزند خود به اندازه «پوره» سبب زمینی» ارزش قائل نبودند! و قهرآ خود، غرق در مادیات بوده از بصیرت و بینش، خبری نداشتند!

برخی از پدران و مادران هم که علاقی مذهبی نیز داشتند، بر اثر یک بهدی بودن و بی خبری از ابعاد اسلام، نه تنها فرزندان را اسلامی بار نمی آوردند، که آنان را از اسلام منزجر می ساختند و با روش های متضاد خویش، مذهب را در نظر آنان، گرچه زشت جلوه می دادند!

در نتیجه، کودک و نوجوان، در محیط خانواده و معاشرت های خویش از اسلام اصیل و سیاست به معنی واقعی، تقریباً بی خبر و نا آگاه می ماند!

۲- نوجوان در دبستان، دبیرستان و دانشگاه

پس از روابط خانوادگی، روابط کودک و نوجوان، با دبستان و دبیرستان، باید مورد توجه قرار گیرد! در اینجا نیز ذنونکته را مورد تأمل قرار دهید:

الف - اصل برنامه آموزش و پرورش

به طور بسیار فشرده که از حوصله يك مقاله خارج نگردد، می پرسیم: آیا آموزش و پرورش، که با طراحی های اربابان استعمارگر و بیگانه برنامه ریزی شده بوده برنامه آگاه کننده و اسلامی داشت یا اینکه در بالعکس بیشتر برای تحقیر افکار و وارونه نشان دادن اسلام، فعالیت می کرد؟ اصولاً فرهنگ، با مملومسات و شناخت معارف اسلامی کاری داشت یا تنها سواد آموزی و وسیله به دست آوردن شغل های کاذب بود؟! و بالاخره آیا برنامه های فرهنگی، غیر از دلالی برای فرهنگ و منعت غرب، چیز دیگری بود؟!.

اگر پاسخهای این پرسشها، برای خواننده گرامی روشن است، به این نتیجه حاصل می آید: بیست و یکم شماره ۵

شود و معلم نیز به حد کافی از متون اسلامی و معارف اسلام، خبر نداشت و اگر معلمی متعهد، این وظیفه را جسته گریخته انجام می داد، فداکاری می کرد و به طور بسیار محتاطانه، به برخی از مسائل اسلام اشاره می نمود و خلاصه، دانش آموز نوجوان، در دبیرستان نیز از اسلام و سیاست، خبردار نمی شد و آگاهی لازم کسب نمی کرد...

### دانشگاه

در دانشگاه نیز هیچگونه برنامه ای که رشد عقلانی، و بلوغ سیاسی و بینش اسلامی به جوان بدهد نبود تنها عده ای از جوانان، بر اثر حس حقیت، جوانی، آزادی خواهی، عقیده و شعور اسلامی، از آن همه خفغان و بیداد، رنج می بردند و کم کم درخفا و پنهانی وارد مسائل سیاسی می شدند و درجه بندی تحقیق و جستجو در معارف آگاهی بخش اسلام برمی آمدند، که این عده، بسیار کم و در فشار و سختی عجیبی به سر می بردند! و در هیچ جا، حتی در خانه های خویش در امان نبودند!

تازه برخی از اینها هم بر اثر نرسیدن به آگاهی لازم و نداشتن بینش عمیق اسلامی، پس از اشتغال، همراهِ فراموش می کردند و در ردیف کامپیوترها درمی آمدند!

بقیه در صفحه ۲۷

می رسیم که: از این برنامه ها، نه کسی اسلامی بازمی آمد و نه سیاسی، نه آنگه میشد و نه بینش اسلامی و صحیحی به دست می آورد و نه عالم و دانشمند می گشت! بلکه غالباً مانند یک وسیله کوکی به بازمی آمد و به وسیله دیگران کولک میشد و کارهایش نیز مانند کامپیوتر بود که فقط کار می کند ولی درک و بینش، مربوط به آن نیست که این، کار هم نمی کرد! ...

### ب: نوجوان و معلم

اکنون در کلاس دبیرستان هستیم، حقیقتی که چو کام درس را در کشور به وجود آورده بود چهره کربه و شول آسایش، در کلاس نیز مشهود بود! رعب و ترس، آن چنان بر مردم سایه افکنده بود که کسی از دیگری اطمینان نداشت، هیچکس بر دیگری اعتماد نمی کرد و همه از هم وحشت داشتند، در مسائل سیاسی، معمولاً معلم از شاگردش و دانش آموز از آموزگار و دبیرش و همه داشتند و در نتیجه از دو چیز سخن به میان نمی آمد: مسائل آگاهی بخش اسلامی و مسائل سیاسی.

و کار به جایی رسیده بود که: نوجوان و جوان پذیرفته بود که انسان نباید وارد سیاست شود!! همان منطقی روانی و ضد اسلامی که در همه جا رواج یافته بود!!.

اما مسائل اسلامی، اصولاً ابعاد گوناگون اسلام، جزه برنامه نبود تا مطرح مکتب اسلام



که پیامبر بعد از نزول آیه فوق چنین فرمود:  
 «لازیدن لی الاستغفار لهم علی سبعین  
 مرة، رجاء منه ان یغفرالله لهم نزلت:  
 سواه علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر  
 لهم لن یغفرالله لهم» یعنی «بخدا سوگند  
 بیش از هفتاد بار برای آنها استغفار می کنم  
 به این امید که خداوند آنها را ببامرزد» در  
 این هنگام آیه سوره منافقان نازل گردید که  
 خداوند در آن می فرماید: تفاوت نمی کند  
 چه برای آنها استغفار بکنی و چه نکنی هرگز  
 خدا آنها را نمی آمرزد» (۱)

و لکن خواننده با توجه به آیه مورد بحث  
 و مخصوصاً با ملاحظه علتی که در ذیل آن  
 آمده است (و ذلك بانهم كفروا بالله ورسوله)  
 می فهمد که عدد هفتاد برای تکثیر است و  
 کتابه از نفی مطلق توأم با تأکید می باشد.



در ای تکثیر است نه شمارش و تعداد  
 و معنای آیه اینست که هرگز برای آنان  
 استغفار کنی خداوند آنان را نمی آمرزد و  
 این گونه تعبیر در واقع برای تأکید مطلب  
 است چنانکه در سوره «منافقون» آیه  
 «ظنیر همین تعبیر را آورده است آنجا که  
 می فرماید: سواه علیهم استغفرت لهم ام  
 لم تستغفر لهم لن یغفرالله» تفاوت نمی  
 کند چه برای آنها طلب آمرزش کنی یا نکنی  
 خدا آنها را نخواهد بخشید.

البته این مطلب که مراد از سبعین  
 (هفتاد) تکثیر است نه تعداد برخلاف برخی  
 از روایاتی است که علماء اهل تسنن آنها  
 را نقل کرده است مفهوم آنها اینست که  
 پیامبر از عدد هفتاد در این آیه تعداد فهمیده  
 است از جمله این روایات روایت زیر است

۱- تفسیر طبری ج ۱۰/۱۳۸

### پاره از صفحه ۳۸

و حکومت هم این حیل را به خوبی  
 فهمیده بود که همیشه در عدد شغل ۵۰  
 کاذب، مخدر و خفه کن بود.

با توجه به نکات بالا، به این حقیقت  
 دست می یابیم که: نوجوان و جوان،  
 با آن شرائط، نماز اسلام به معنی اسلام  
 خیردار شده و نه از سیاست به معنی  
 سیاست.

اکنون لازم است، نکات دیگری  
 را در زندگی جوان، مورد دقت قرار

دهیم. و به ابعاد دیگر او توجه  
 کنیم.

(بقیه دارد)

### بقیه از صفحه ۱۲

و ممنوع بودن رباخواری بطور کلی  
 در واقع بخاطر رعایت همین اصل است  
 و در صورت تقسیم ربا به «ربای عادلانه»  
 و «ظالمانه» همه رباخواران لباس عدالت  
 در تن می پوشند، و در صف عادلان در-  
 می آیند و ربای آنها صد درصد عادلانه  
 خواهد بود.

سال بیست و یکم شماره ۵